

روش‌های تربیتی پدران در خانواده‌های ایرانی از نگاه جوانان

اسداله نقدی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۷

چکیده

شناخت تربیت، الگوها و روش‌های آن یکی از حوزه‌های مهم شناخت فرهنگ یک جامعه می‌باشد. الگوهای تربیتی در ساختن افراد کارآمد و یا بر عکس منفعل و ناکارآمد سهم مهمی ایفا کند. یکی از دغدغه‌های اصلی بشر برای همیشه تاریخ انتقال میراث و معارف بشری از نسل‌های گذشته به آیندگان بوده است و این از عمده دلایل انباشت دستاوردهای مادی و معنوی بشر محسوب می‌شود. اهمیت تربیت و فرهنگ‌پذیری در جهان امروز بسیار حیاتی است و شناخت الگوها و روش‌های تربیتی به برنامه‌ریزی اصولی‌تر کمک می‌کند. جامعه‌ی ایران در حال تجربه کردن دوران جدیدی از مناسبات اجتماعی است و الگوهای تربیتی نیز در حال تحول اساسی می‌باشد. در این مقاله با استفاده از داده‌های بررسی اقتصادی-اجتماعی خانوار مرکز آمار ایران که با همکاری مرکز تحقیقات علمی فرانسه جمع‌آوری شده است. در قالب تحلیل داده‌های ثانویه اقدام به بررسی روش‌های تربیتی در استان‌های مختلف شده است. در عین حال از نتایج یک مطالعه‌ی میدانی در شهر همدان در خصوص روش‌های تربیتی خانوارها به‌عنوان مکمل استفاده شده است. نتایج حاکی از وجود تفاوت معنادار بین اقوام، متغیرهای تحصیلات و گروه‌های مختلف اجتماعی در زمینه تربیت و جامعه‌پذیر کردن افراد است.

کلید واژه‌ها: تربیت، خانواده، الگوی تربیتی، جوانان، جامعه‌پذیری و تحلیل ثانویه

مقدمه

تربیت و جامعه‌پذیری راه و ابزار جامعه‌بشری برای انتقال میراث و معارف از نسلی به نسل دیگر است. شکاف نسلی که از مهم‌ترین مفاهیم مطالعات بین‌نسلی و تحولات خانواده است بخشی از تفاوت در الگوهای تربیتی است. موضوع تربیت از دیر باز مورد توجه متفکران اجتماعی بوده است و کسانی چون ابن‌سینا، خواجه نصیر در خصوص تربیت، کارکردها و الزامات آن مشخصاً بحث کرده‌اند به اعتقاد برخی تربیت‌پذیری از وجوه تمایز انسان از سایر موجودات عالم است که در اصطلاح جامعه‌شناسی به اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری در نزد انسان شناسان به فرهنگ‌پذیری یا فرهنگ‌آموزی و علمای تربیت به تربیت‌پذیری مشهور است. انسان موجودی اجتماعی است اگرچه موجودات دیگری هم هستند که به‌صورت گروهی و جمعی زندگی می‌کنند اما زیست اجتماعی انسان با سایر موجودات از جهات بسیاری متفاوت است؛ از جمله‌ی این تفاوت‌ها می‌توان به سه مورد اشاره کرد: ۱. انسان می‌آموزد (در فرایند تربیت اجتماعی و از طریق ارتباط و آموزش دیدن) ۲. به آموخته‌هایش اضافه می‌کند (از طریق ارتباط و تعامل) و ۳. آموخته‌هایش را به دیگران منتقل می‌کند (از طریق ارتباط و آموزش دادن)

خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که در جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی فرزندان نقش اساسی ایفا می‌کند. در باب اهمیت و ضرورت خانواده متفکران و اندیشمندان مباحث و موضوعات گوناگونی را مطرح نموده و هر کدام از زوایه‌ای خاص به آن نگرینسته‌اند. خانواده در کنار سایر کارگزاران فرایند اجتماعی شدن مانند گروه همسالان، آموزش و پرورش و نیز وسایل ارتباط جمعی مسئول تربیت و آماده‌سازی اعضا جهت ورود و پذیرش نقش‌های اجتماعی است.

بیان مسأله

مطالعه‌ی فرایند جامعه‌پذیری و تربیت از جمله دغدغه‌های متفکران در همه اعصار به ویژه در جهان پیچیده امروزی به‌شمار می‌رود، جامعه‌ی ایران در حال حاضر دچار تغییرات اجتماعی در حوزه‌های گوناگون حیات خود شده و بخصوص مسائلی چون شکاف نسل‌ها و تغییر نگرش به زندگی اجتماعی و روابط درون خانواده که مستقیماً با موضوع مورد بحث این مقاله یعنی تربیت و جامعه‌پذیری مواجه است، آمال و آرزوهای فرزندان با والدین تفاوت‌های اساسی پیدا کرده، نسل امروز والدین را فاقد درک درست از مسائل اجتماعی و نیازهای نسل

جوان و در عوض پدران و مادران نیز جوانان را نسلی بی قید و فاقد درک مسئولیت اجتماعی می‌دانند. جوانان روش‌های تربیتی والدین را تاریخ مصرف گذشته به حساب می‌آورند، به‌طور خلاصه خانواده امروز ایرانی دچار تنش‌های اساسی بین والدین و فرزندان است و شیوه‌ی تربیت یکی از محل‌های اصلی این منازعه به حساب می‌آید و این مسأله‌ای است که جوامع دیگر چند دهه‌ی پیش این بحران را پشت سر گذاشتند: در طول دهه‌ی ۱۹۲۰، نگرانی در مورد اعمال و نگرش‌های نسل جوان یاغی به اوج رسید. نگرانی جامعه (امریکایی) از این بابت تازگی نداشت، اما به شدت افزایش یافته بود و علت آن تاثیر سینما رادیو (دو رسانه جدید) بر نسل جوان بود (پولارد، ۱۳۸۵: ۸). به اعتقاد برخی متفکران، تعلیم و تربیت یکی از ابزارهای مهم کمک به بشریت برای برون‌رفت از بحران‌های اجتماعی جامعه معاصر است که برخی آن را فضای خالی تربیتی یا بحران در تعلیم و تربیت عصر حاضر تعریف کرده‌اند (برزنیکا، ۱۳۷۱: ۱۳۶ و ۱۵۶) و یا به تعبیر جورج نلر: نافذترین ناپیوستگی‌هایی که کودکان جامعه صنعتی تجربه کرده - و تجربه می‌کنند - ناپیوستگی بین خانواده و جهان وسیع‌تر پیرامون آنهاست (نلر، ۱۳۷۹: ۱۱۴). تعلیم و تربیت در جهان امروز یکی از امور مهم زندگی اجتماعی محسوب می‌شود و شناخت کم و کیف و تحولات آن به حل مسائل جوامع کمک خواهد کرد. درک صحیح و توصیف تعلیم و تربیت بر پایه مطالعات بین رشته‌ای مبتنی بر چهار محور است؛ تعلیم و تربیت عبارت است از کمک برای رشد، انطباق با جامعه، هدایت صحیح در زمینه فرهنگی و بالاخره بیدار کردن بشر برای درک رسالت و مفهوم زندگی خویش. (همان، ۱۵۷) بین الگوهای تربیتی در جوامع گوناگون و حتی طبقات و گروه‌های اجتماعی در درون یک جامعه مشخص تفاوت وجود دارد: به اعتقاد امیل دورکیم هیچ الگوی تربیتی عالم‌گیری در جهان وجود ندارد. نه تنها (الگو) تربیتی که عالمگیر باشد وجود ندارد بلکه جامعه‌ای نیز که در آن نظام‌های تربیتی گوناگون وجود نداشته باشد و به‌طور موازی عمل نکند (نیز) وجود ندارد (دورکیم ۱۳۷۶: ۸۶).

مطالعات تجربی فراوان به‌ویژه در جوامع غربی نشانگر تفاوت الگوهای تربیتی و جامعه پذیر کردن در طبقات مختلف اجتماعی است: هر یک از مطالعات پیشین به وجود تفاوت‌های مربوط به طبقه اجتماعی در آماده‌سازی کودکان برای مدرسه اشاره دارد. مردم شناسان فرهنگی معاصر و روان‌شناسان اجتماعی مطالعاتی تطبیقی درباره‌ی طبقه اجتماعی و شخصیت انجام داده‌اند و معتقدند که تجربه‌های اولیه خاص کودک تأثیرات عمیقی بر

رفتار بعدی او دارد (کریمی، ۱۳۸۲: ۲۴ و ۲۵) بنابراین سؤال اساسی در این بررسی عبارت است از پاسخ به این پرسش که الگوی غالب تربیتی (استبدادی، دموکراتیک یا بینابین) در نهاد خانواده در ایران امروز چیست؟

سؤالات و فرضیات اصلی تحقیق

محل سکونت چه تأثیری بر الگوی تربیتی دارد؟

تفاوت معنی‌داری بین برداشت فرزندان دختر و پسر از روش‌های تربیتی پدران ایرانی وجود دارد؟

متغیر وضعیتی (وضع سواد و مقطع تحصیلی، شغل) چه تأثیری بر الگوی تربیتی دارد؟

آیا گروه‌های سنی از الگوهای تربیتی برداشت یکسانی دارند؟

آیا تفاوتی بین الگوهای تربیتی اقوام ایرانی وجود دارد؟

اهمیت و ضرورت مطالعه

مطالعه‌ی تربیت از دیر باز دغدغه متفکران و فلاسفه‌ای چون افلاطون، ارسطو، ابن سینا، فارابی، غزالی، خواجه نصیر، روسو، دورکیم، هربرت مید، اسپنسر و مارگارت مید، جورج نلر محسوب می‌شده است. از این رو پرداختن به نظام فرهنگ‌پذیری کودکان، از دوره‌های اولیه پیدایش علوم اجتماعی جدید همواره مورد توجه جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان کلاسیک و نسل میانی بوده و متخصصان امروزی نیز از اهمیت و جایگاه مهم تربیت در تحول و تکامل جامعه بشری غافل نیستند، انسان‌شناسان نشان داده‌اند که طرز پرورش طفل در هر جامعه کلید فهم آن اجتماع و فرهنگ است. از حدود سال‌های ۱۹۳۰ به این سو، مردم‌شناسان کوشش‌هایی خاص در مطالعه طرز پرورش کودک در اجتماعات مختلف به کار بسته‌اند و منشاء بسیاری از مشخصات اجتماعی و فرهنگی رادر نحوه رفتار با کودکان جستجو کرده‌اند، تا جایی که امروزه هر محقق فرهنگ، از بررسی دوران کودکی و نحوه‌ی بار آوردن کودکان در جامعه‌آغاز می‌کند و نهادهای اجتماعی را انعکاسی از این تربیت و ناشی از آن می‌داند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۲).

با توجه به این که محیط خانواده نخستین جایی است که بعد از تولد بنای شخصیت کودک در آنجا شکل می‌پذیرد (Schaefer, 1989:90) و این امر در سرنوشت آتی او مؤثر می‌باشد خانواده چهارچوبی است که تعلیم و تربیت در فضای داخل آن جریان دارد و

اگرچه مدرسه و رسانه‌ها هم در فرایند تعلیم و تربیت ایفای نقش می‌کنند ولی همچنان خانواده یکی از مؤثرترین عوامل اجتماعی کردن (تعلیم و تربیت) افراد است. خانواده عامل اولیه‌ی اجتماعی ساختن انسان است (موریش، ۱۳۷۳: ۱۶۹). اما باید توجه داشت که تحول این نهاد بخصوص در دهه‌های اخیر برخی مسائل و مشکلات را بروز داده است. تجربه‌های زندگی سنتی از بین رفته است و شرایط و فرصت تجربه زندگی جمعی و اجتماعی برای افراد نسل‌های امروزی کم و کمتر شده است. برخی صاحب‌نظران عواملی که بر ایفای نقش و کارکرد تربیتی در خانواده‌های جدید تأثیر گذاشته و آن را دچار مشکل نموده است را بشرح زیر خلاصه می‌کنند: الف) فضای زندگی تنگ و محدود؛ ب) کاهش تعداد بچه‌ها پ) ذاشتغال به کار مادران در خارج از خانه؛ ت) انزوا از اجتماع؛ ث) بحران در زندگی زناشویی؛ ج) بحران تربیت خانوادگی (حرفی و کلامی شدن تربیت تا عملی و عینی و مشارکت گروهی سنتی) ح) فقیر شدن دنیای کودکان (از دوست و همبازی گرفته تا محیط امن و آزاد؛ خ) انتظار بیش از حد والدین؛ ج) تربیت ایده‌آل منطبق بر آرزوهای والدین؛ چ) تربیت در حد بی‌مرزی (توجه بیش از حد یا پر کردن خلاء یکی از والدین) و ر) تربیت ضد و نقیض (نبود هماهنگی بین پدر و مادر در تعلیم و تربیت) (برزنیکا، ۱۳۷۱: ۹۰-۱۱۳)

پیشینه‌ی تحقیق

ژان ژاک روسو در کتاب امیل به مطالعه تربیت ایرانی (به‌عنوان الگوئی متفاوت از آنچه در جامعه او رایج بود) پرداخت. امیل دورکیم در کتاب جامعه‌شناسی و تربیت به این مهم پرداخته بود که تربیت امری اجتماعی است و توارث و فردیت تأثیر شگرفی در آن ندارد، خانم مارگارت‌مید هم این پرسش اساسی را مطرح کرد که آیا تربیت به محیط اجتماعی افراد بستگی دارد یا به عوامل طبیعی مانند انتقال صفات و خصایص از والدین، وی به‌دنبال یافتن پاسخی بر دغدغه‌های فردای صنعتی شدن و فروپاشی الگوهای سنتی تربیت امریکائی بود و نشان می‌داد که تربیت در قبایل ساموا بسیار آسان‌گیر و در قبایل گینه بر عکس کاملاً سخت‌گیرانه بود تأکید مید در مکتب فرهنگ و شخصیت بیش از هر چیز بر فرایند انتقال فرهنگی و اجتماعی شدن افراد بود (فکوهی، ۱۳۸۱: ۲۰۶). بلن‌تاین رهیافت‌های مطالعه‌ی تعلیم و تربیت در قالب کارکردی، تئوری تضاد، تئوری تعاملی و تفسیری و

رهیافت‌های کسانی چون برنشتاین و بوردیو را سنتزی از رهیافت‌های کلان و خرد معرفی می‌کند (Ballantine, 2002: 14-15)

اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری توسط (جاکانو، ۱۹۶۹؛ لیس، ۱۹۶۸؛ رید، ۱۹۶۸؛ ویلیام، ۱۹۶۹؛ هاوارد، ۱۹۷۰؛ پشکین، ۱۹۷۲ و لانس، ۲۰۰۱) مطالعه شده است. الیسون دیویس به بررسی تأثیرات طبقه اجتماعی بر یادگیری و رابطه فرهنگ طبقاتی و نظام عاطفی و توان‌های هوشی پرداخته و نشان می‌دهد که حتی دایره لغات با طبقه رابطه دارد. وی سه نوع پدیده را در ارتباط با آزمون‌های هوش مطرح می‌کند: پدیده‌های وراثتی، پدیده‌های فرهنگی و در نهایت پدیده سرعت (عمل). دیویس و هوینگ هرست در تحقیقی تفاوت‌های طبقه اجتماعی و تفاوت پایگاه افراد در نحوه اجتماعی کردن پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های آنها طبقه پایین سهل‌گیرتر از سایرین در امور تربیتی هستند.

نتایج تحقیق مکابی و گیبز در امر نحوه تغذیه با تحقیق بالا یکسان بود اما در سخت‌گیری برای آموزش آداب توالت، سخت‌گیری کمتری در بازی‌های جنسی، محدود کردن بیشتری در پرخاشگری، تحمیل بیشتری در مورد توقعات، تنبیه بدنی بیشتر، محروم کردن از امتیازات، مسخره کردن به وسیله والدین در طبقات پایین در مقایسه با طبقات متوسط وجود داشت. بران فن برنر در ۱۹۸۵ نشان داد که تفاوت‌های طبقه اجتماعی در جامعه پذیر کردن از جمله در روش‌های تغذیه، از شیر گرفتن و توالت‌آموزی در مورد مادران طبقه پایین از ۱۹۳۰ تا پایان جنگ جهانی سهل‌گیرتر از طبقه متوسط بوده است. مورداک در مطالعه خانواده و خویشاوندی از لحاظ مقایسه‌ی فرهنگی برای خانواده چهار کارکرد عمومی در همه‌ی فرهنگ‌ها قائل می‌شود؛ نقش‌های اقتصادی، جنسیتی، نقش تولید مثل و نقش تربیتی (موریش، ۱۳۷۳: ۱۷۱).

یکی از وظایف خانواده، اجتماعی کردن کودک است؛ یعنی خانواده از طریق آموزش و پرورش کودک را با فرهنگ جامعه آشنا می‌سازد و او را برای هم‌نوایی با جامعه آماده می‌سازد. خانواده در رشد شخصیت کودک سهم اساسی دارد. جنبه‌های ژرف و پنهانی شخصیت انسان ناشی از تعلیم و تربیت او در دوران کودکی است. از آنجائی که نخستین سال‌های زندگی انسان در خانواده می‌گذرد و در این دوران است که پایه اولیه شخصیت او گذاشته می‌شود می‌توان به اهمیت خانواده و تأثیری که در شخصیت فرد و پرورش قوای روحی و اخلاقی او دارد کاملاً پی برد. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی از لحاظ

تأثیری که خانواده در تکوین فردی دارد، مقام مهمی برای آن قائل هستند (و ثوقی و همکاران، ۱۳۶۹: ۱۷۸).

بنابراین به اعتقاد برخی شکل‌گیری شخصیت و چگونگی رشد روانی کودکان بیش از همه در گرو عملکرد خانه و مدرسه است این دو نهاد اجتماعی است که بزرگترین مسئولیت را در رشد و تکامل شخصیت کودکان بر عهده دارد. وقتی که رفتار معلمان و اولیای مدرسه و نیز رفتار پدر و مادر و اولیای خانواده با موازین تعلیم و تربیت و روان‌شناسی کودک و رشد و مطابقت نداشته باشد، سلامت روانی و اجتماعی کودکان به مخاطره می‌افتد (لطف آبادی، ۱۳۶۶: ۳۰). بنابراین نهاد آموزش مکمل نهاد خانواده محسوب می‌گردد. یک بخش مهمی از اصول اولیه و اساسی و مسئولیت‌ها برای ایجاد نظم اجتماعی در مدرسه و نظام آموزشی محقق می‌شود از جمله ایجاد رابطه مثبت بین کودکان از یکسو و بین کودکان و والدین از سوی دیگر (Noffke, 1995: 115).

چهارچوب نظری تحقیق

در خصوص نقش تربیتی نهاد خانواده اندیشمندان بسیاری دیدگاه‌های متنوعی مطرح کرده‌اند اما همگی به اثر تربیتی خانواده تأکید نموده‌اند، در اینجا از برخی متفکرین ایرانی و بعضی صاحب‌نظران غربی بعنوان شاهد مثال یاد می‌کنیم.

ابن سینا در خصوص اصول تعلیم و تربیت بعنوان یکی از کارکردهای خانواده و نیز یکی از وظایف دولت بحث کرده است. ابن‌سینا کارهایی که رئیس حکومت دینی و کارکنانش انجام می‌دهند و شامل همه‌ی کارهای سیاسی، مالی و انتظامی می‌شود آورده که یکی از این وظایف کارکرد تربیتی است: برای تعلیم و تربیت دینی سازمان‌ها بپا دارد و مردم را به آموختن وادار نماید. وی سپس بر وظایف والدین در خصوص سواد و مهارت‌آموزی و نام نیکو نهادن بحث کرده است.

امام محمد غزالی وی که از فقهای مطرح زمان خویش بوده است، می‌گوید: بدان که فرزند امانتی است در دست پدر و مادر دل وی پاک است؛ چون جوهر نغیس و نقش‌پذیر، چون موم و از همه‌ی نقش‌ها خالیست؛ چون زمین پاک است که هر تخم اندر وی افکنی، بروید. اگر تخم خیر افکنی به سعادت دین و دنیا رسد، و پدر و مادر و معلم اندر ثواب شریک باشند، و کودک را از آتش نگاهداشتن اولی‌تر که از آتش دوزخ نگاه‌دارند و نگاه داشتن وی

آن بود که وی را باادب دارد و اخلاق نیکو به وی آموزد و از قرین بد نگاه دارد که اصل همه‌ی فسادها از قرین بد خیزد و او را اندر تنعم و جامه‌ی نیکو آراستن خو نکند که آنگاه از آن صبر نتوان کردن و همه‌ی عمر اندر طلعت آن ضایع کند، بلکه پاکی او اندر ابتدا جهد کنند. او را دایه‌ای باید تا وی را شیر دهد به صلاح و نیکو و حلال خوار بود که خوی بد از دایه سرایت کند و پدر که باید حشمت خود را نگاه دارد و هر روز یک ساعت او را از بازی باز ندارد تا فرهیخته شود و دل‌تنگ نشود و بر کودکان فخر نکند و لاف نزد(غزالی، ۱۳۱۹: ۱۳).
 خواجه نصیرالدین طوسی؛ نمونه دیگر درباره‌ی خانواده و تربیت در کتاب اخلاق ناصری است: چون فرزند به وجود آمد، ابتدا تسمیه‌ی او باید کرد به نامی نیکو، که اگر نامی ناموافق بر او نهند مدت عمر از او ناخوشدل باشد. پس دایه‌ای باید اختیار کرد که احمق و معلول نباشد چه عادات بد و بیشتر علت‌ها به شیر تعدی کند از دایه به فرزند. و چون ایام رضاع او تمام شود به تأدیب در ریاضت اخلاق او مشغول باید شد، پیش‌تر از آن که اخلاق تباه فراگیرد، چه کودک مستعد آن بود و به اخلاق ذمیمه بیشتر میل کند به سبب نقصان و حالتی که در طبیعت دارد و در تهذیب و تأدیب اخلاق او باید جهد کرد. هر قوت که جدیت او در بنیه‌ی کودک بیشتر شود تکمیل آن قوت مقدم باشد. اگر جمیلی از او صادر شد او را محمدمت گویند و اگر اندک قبیحی صادر شد به مذمت تخویف کنند(خواجه نصیرطوسی، ۱۳۴۶: ۱۴).

فارابی در کتاب "تحصیل السعاده" در باب تعلیم و تربیت تعریفی بشرح ذیل دارد: "تعلیم" عبارتست از ایجاد فضایل نظری در امت‌ها و جوامع بشری و "تأدیب" عبارتست از راه ایجاد فضایل اخلاقی و صناعت‌های علمی در میان مردم. "تعلیم" با گفتار صرف حاصل آید. ولی "تأدیب" با عادت دادن امت‌ها و افراد بشر به کارهایی که بر اساس ملکه علمی تحقق می‌یابند. بدین صورت که اراده آنان به سوی انجام آن کارها حرکت کند و ملکه‌های علمی و اعمال مترتب بر آنها بر نفوس مستولی گشته و مردم مانند عاشقان به امور مزبور مشتاق گردند. "خانواده اولین گروهی است که به آن تعلق داریم. از نظر وی خانواده سه وظیفه دارد:

۱. حفاظت
۲. تأمین امنیت و عاطفه
۳. اجتماعی کردن

به دلیل ناتوانی کودک، مهم‌ترین وظیفه والدین وظیفه دوم است و عدم ارضا و تأمین این وظیفه سبب مشکلات زیادی در افراد خواهد شد.

صاحب‌نظران اروپایی

ژان ژاک روسو: وی سرشت بشر را همانند یک آئینه تصور می‌کند که نقش‌پذیر و یا تربیت‌پذیر است و وی به نقش تربیت اجتماعی اهمیت بسیاری قائل است (سخاوت، ۱۳۷۹: ۱۱). به نظر روسو تربیت را باید از زمان حال شروع کرد، مدرسه مقدمه زندگی نیست بلکه تمرینی برای زندگی است. وی تربیت را یک فرایند باطنی به حساب می‌آورد و چهار مرحله در رشد عقیده دارد: مرحله فعالیت‌های جسمانی تا پنج سالگی، مرحله دوم تا ۱۲ سالگی که مربوط به حالت توحش بشر است، مرحله سوم ۱۲ تا ۱۵ سالگی دوره عقلانی بشر، که مرحله توانائی ارشیابی و داوری‌های انتقادی بشر است، مرحله تربیت اجتماعی از ۱۵ تا ۲۰ سالگی که علاقه‌های مذهبی غلبه دارد (مایر، ۱۳۷۴: ۳۳۳).

وی مدام ندا می‌زند هر کس قبل از هر چیز باید بعنوان انسان تربیت شود و هدف تربیت روشنگری است: همیشه بخاطر داشته باشید که روح نظام من این است که به کودک خیلی چیز یاد ندهیم، بلکه فقط به اندیشه‌های درست و روشن اجازه دهیم که به ذهن او وارد شوند... وقتی من کسی می‌بینم که در نتیجه عشق به دانش سرگردان است و از دانش فریبده‌ای به سوی دانش فریبنده دیگری می‌دود، بدون اینکه بداند مقصدش کجاست، به این فکر می‌افتم که با بچه‌ای روبه‌رو هستم که در کنار دریا به گردآوری صدف‌ها مشغول است. نخست او خود را با آنها گرانبار می‌کند، سپس صدف‌های دیگر دل از او می‌برند، اینها را به دور می‌ریزد و بازهم بیشتر گردآوری می‌کند. سرانجام در حالی که زیر بار خم شده است و نمی‌داند که کدام‌ها را برگزیند، همه را دور می‌افکند و دست خالی باز می‌گردد (مایر، همان: ۳۳۷ به نقل از روسو).

کانت: هدف تربیت در هر فرد پرورش هر گونه کمالی است که او آمادگی آن را دارا است. اصول فلسفه تربیتی میل بر یادگیری چندمحور متمرکز بود: آمیختن تحصیل زبان‌های باستانی با نظام علمی آرمان میل بود. گذشته و طبیعت را بشناس اصول فلسفه تربیتی او بود (مایر: ۴۱۳).

دورکیم: تربیت عملی است که نسل‌های بزرگسال بر روی نسل‌های که هنوز برای زندگانی اجتماعی پخته نیستند و هدف آن این است که در کودک شماری از حالات

جسمانی، عقلانی و اخلاقی بر انگیزد و پرورش دهد که جامعه سیاسی بر روی هم و نیز محیط ویژه‌ای که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می‌شود اقتضا می‌کنند (دورکیم، ۱۳۷۶: ۴۸).

تعلیم و تربیت را یک "امر اجتماعی" تعریف می‌کند: این جامعه به طور کلی، و هر یک از محیط‌های خاص اجتماعی است که کمال مطلوب آنچه را تعلیم و تربیت تحقق می‌بخشد، تعیین می‌کند. جامعه هنگامی خواهد توانست به حیات خود ادامه دهد که در بین اعضای آن همگونی کافی وجود داشته باشد، تعلیم و تربیت از ابتدا مشابهت‌های اساسی مورد نیاز زندگی جمعی را در کودک تثبیت می‌کند و موجب حفظ و تقویت این همگونی می‌شود. ولی از سوی دیگر هر گونه بر کنار از نوع معینی از تنوع ناممکن است، تعلیم و تربیت به دلیل تنوع و تخصص خود دوام و بقای تنوع ضروری مذکور را تضمین می‌کند (مایر، ۱۳۷۴: ۲۱).

اسپنسر: رساله‌ی تربیت وی هم در امریکا و هم در انگلستان پرفروش‌ترین کتاب بوده به نظر وی تربیت مهیا کردن انسان است برای زندگی کامل. او معتقد است که: تربیت بیشتر یک کار عملی است تا نظری (مایر، ۱۳۷۴: ۴۱۴). تربیت را سازگار کردن انسان با محیط خود می‌داند. وی معتقد است که تعلیم و تربیت باید بر اساس علوم تجربی باشد و اداره زندگی در تربیت امری اساسی است و روی پای خود ایستادن اساس تربیت است.

اسپنسر معتقد است تربیت نیز مانند انسانیت باید سیر تکامل تاریخی خود را طی کند و با در نظر گرفتن اصل وراثت از عینی به تجربی بپردازد و به منزله یک دوره آمادگی باشد که طفل را برای سوق به مرحله کمال بشری آماده می‌سازد. فلسفه تربیتی او بر مبنای مقام واقعی علم پی‌ریزی شده است. وی بر کاربرد علوم تجربی در تعلیم و تربیت بیش از حد تکیه کرده است و اصول منفعت‌گرائی یا اصالت فایده را برای آموزش و پرورش در نظر گرفته یعنی تعلیم و تربیت را وسیله‌ای سودمند برای نفع فردی یا اجتماعی در خدمت مسائل علمی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی قرار داده است و بطور کلی تربیت باید برای زندگی سودمند باشد. اسپنسر هدف از تعلیم و تربیت این می‌داند که انسان را برای زندگانی کامل آماده کند و آماده کردن انسان برای زندگانی وظیفه‌ای است که تعلیم و تربیت باید آن را انجام دهد.

به نظر اسپنسر تربیت خانواده مقدم بر دولت است: بار آوردن فرزندان پیش از دولت ممکن است و یا اگر دولت از بین برود، باز هم ممکن است ... چنین نتیجه می‌شود که

وظیفه‌ی والدین مستلزم دقت بیشتری است تا وظیفه‌ی شهروندان... از آنجا که طبیعت شهروندان بیش از هر چیز دیگر بر اثر تربیت نخستین تغییر می‌کند، باید نتیجه بگیریم که رفاه خانواده زیر بنای رفاه جامعه است و بنابراین معلوماتی که با موضوع نخست ارتباط مستقیم دارند، بر معلوماتی که با موضوع دوم مربوط می‌شوند باید تقدم داشته باشند (مایر، ۱۹۱۷).

جان دیوئی: تجدیدنظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها به طوری که این تجربیات با توجه به امکانات تازه معنی بیشتری پیدا کنند و به فرد برای هدایت و تجربیات بعدی و پیش بینی نتایج آنها کمک نماید (شریعتمداری ۱۳۶۲: ۵۰). جان دیوئی در کتاب اصلی خود درباره‌ی تعلیم و تربیت به طور روشنی فرق بین تربیتی که هر کس فقط از طریق تماس و زندگی مشترک با دیگران کسب می‌کند و تربیت برنامه‌ریزی شده را مشخص می‌کند (برزینکا ۱۳۷۱: ۴۱).

ژرژ هربرت مید جامعه‌شناس معروف امریکایی معتقد است که کودک مراحل مختلف فرایند اجتماعی شدن را از طریق کنش متقابل با کسانی که در خانواده با او زندگی می‌کنند و قضاوت‌هایشان برای کودک اهمیت اساسی دارد فرا می‌گیرد. وی در کتاب ذهن، خود و جامعه می‌گوید بین رشد فردیت (خود) که به زبان دیگر از آن می‌توان به شخصیت تعبیر کرد با اجتماعی شدن رابطه بسیار قوی وجود دارد و مانند پارسونز این عقیده را که کودک شخصیت مادرزاد دارد مردود می‌داند... آشکار است که تعلیم و تربیتی که خانواده قبل از ورود کودک به نهادهای تربیتی برای او فراهم می‌آورد او را در ارضای نیازها و آزاد شدن از تنش‌های درونی مذکور کمک می‌کند. فرایند اجتماعی شدن و صاحب شخصیت شدن در خانه وسیله‌ای است که در طی آن کودک کم کم خودش را همچون فردی در بین دیگران و در عین حال در مقام کسی که با دیگران مناسباتی دارد می‌شناسد (موریش، ۱۳۷۳: ۱۷۵).

مید برای یادگیری و تکوین شخصیت سه مرحله قایل است: تقلید، بازی سازمان‌یافته و ایفای نقش‌ها در قالب بازی‌های دسته جمعی و سازمان یافته که در خانواده و بازی گروهی بیشتر تبلور پیدا می‌کند. وی خواست‌ها و محرک‌های فردی را که به طور طبیعی شروع به فعالیت می‌کند، تحت تأثیر تربیت اجتماعی به وسیله دو عامل بازتاب و نظر دیگران نسبت به خود فرد و نیز عقیده فرد نسبت به قضاوت دیگران به عمل می‌آید.

مید دربارهی اهمیت تربیتی محیط فرهنگی و اجتماعی معتقد است: گرفتن این پاسخ (انطباق با محیط) از طرف فرد شامل نوعی فرایند تربیتی است که وسایل ارتباط فرهنگی جامعه را به صورتی کم و بیش انتزاعی کسب می‌کند. تعلیم و تربیت به طور آشکار عبارت است از کسب مجموعه خاص سازمان‌یافته از پاسخ‌های فرد به محرک‌های خود (همان، ۲۰۲).

چارلز هورتن کولی: وی جریان پرورش اجتماعی فرد را متشکل از سه عامل ذهن، خود و نهاد می‌داند که از طریق کنش‌های اجتماعی و از طریق دیگران شکل می‌گیرد. کودک خود و هویت وجودی‌اش را در آینه کسانی که در خانواده، رفتار و گفتار و داوری آنها را مهم می‌داند، می‌بیند. وی نهاد خانواده را مهم‌ترین نهادی می‌داند که در ساختن و پرداختن تصویر کودک و پی‌ریزی ویژگی‌های فردی و اجتماعی او تأثیر اساسی دارد. کودک در خانواده به هیچ‌وجه به خودش نیست، همه چیز را اقتباس می‌کند، آنچه را که مناسب سنش نیست تقلید می‌نماید و چون در اجرای قانون خارجی توفیق حاصل نمی‌کند به آسانی دستخوش خشم یا کمرویی و شرمندگی می‌شود، حالتی که در کودک نازپرورده به خوبی مشهود است. کودک از این عصبانیت و هیجان به جز به فعالیت‌های منظمی که در مدرسه با آن مواجه می‌شود رهایی نتواند یافت (شاتو: ۲۵۸).

مانه‌ایم

وی در کتاب انسان و جامعه می‌گوید: جامعه‌شناسان تعلیم و تربیت را صرفاً یک وسیله تحقق آرمان‌های انتزاعی فرهنگ نظیر انسان‌گرایی، یا تخصص‌گرایی فنی تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را بخشی از فرایند تأثیر گذاری بر مردان و زنان می‌دانند. تعلیم و تربیت را تنها، زمانی می‌توان فهمید که بدانیم شاگردان برای چه جامعه‌ای و برای کدام موقعیت اجتماعی تعلیم می‌بینند (مایر، ۱۳۷۴: ۲۲).

وی همچنین عقیده دارد که جامعه به طرق گوناگونی در ذهن افراد بازسازی و تأثیر گذاری می‌کند: الف- از طریق روش سازگاری هوشی خود فرد ب- از طریق تعلیم و تربیت آگاهانه به انضمام بازآموزی و آموزش تکمیلی پ- از طریق یادگیری ت- از طریق روانکاوی. به نظر مانه‌ایم تعلیم و تربیت آگاهانه عبارت است از سازماندهی محرک به صورتی که "من مسئول" هر کس آشکار شود و او برای تمیز و تشخیص خوب از بدو عوامل سالم از داده‌های ناسالم صلاحیت پیدا کند به علاوه من فرد باید از طریق تعلیم و تربیت در موقعیتی

باشد که در ارزش‌های خود تجدیدنظر کند و تدریجاً رفتار خود را بر طبق آن تغییر دهد. (موریش، ۱۳۷۳: ۲۰۶)

محققان با توجه به مجموعه مباحث و نظریه‌های مرتبط با الگوی تربیت از سه سبک تربیتی نام می‌برند: الف) سبک استبدادی، ب) سبک مشارکتی یا دموکراتیک و ج) روش رها یا بی‌قید. در این تحقیق الگوهای تربیتی در یکی از این سه الگو مورد بحث قرار خواهد گرفت.

روش تحقیق

موضوع تربیت از دیرباز مورد توجه متخصصان علوم اجتماعی بوده است، گال و بورگ از سه نوع تحقیق ۱. توصیف موضوعات یا پدیده مربوط به تربیت، ۲. توصیف تفاوت بین چند الگو و نهایتاً ۳. توصیف روابط بین دو یا چند متغیر آموزشی و تربیتی (Gall&Borg,2001,39). بحث می‌کند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل داده‌های ثانویه به بررسی موضوع پرداخته ایم: داده‌هایی که جامعه‌شناسان به کار می‌برند، ممکن است "اولیه" یا "ثانویه" باشد باشند داده‌های اولیه را محقق به صورت دست اول و بیشتر از طریق بررسی، مصاحبه یا مشاهده مشارکت‌آمیز گردآوری می‌کند. داده‌های ثانوی از منابع دیگر و به صورت‌های گوناگون به دست می‌آیند، این داده‌ها پیش از آنکه جامعه‌شناسی تحقیق را آغاز کند، تولید شده و موجودند (ثلاثی، ۱۳۷۶: ۱۱۹).

جامعه آماری

در این بررسی جامعه‌ی آماری یا (جمعیت مورد مطالعه) عبارت است از خانواده‌های ایرانی.

حجم نمونه

حجم خانوارها با استناد به داده‌های جمع‌آوری شده از نتایج طرح بررسی اقتصادی-اجتماعی خانوار مرکز آمار ایران با همکاری مرکز تحقیقات علمی فرانسه ۶۰۲۷ خانوار بوده است که با استفاده از روش تحلیل داده‌های ثانویه یافته‌های مربوط به نگرش جوانان به نحوه تربیت پدران مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم.

یافته‌های تحقیق

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که کارکرد اجتماعی کردن (فرهنگ‌پذیری) افراد و اعضا را در کنار سایر عوامل مانند نهاد آموزش و پرورش و ... بر عهده دارد. شناخت سهم و نقش خانواده و سایر عوامل مؤثر بر تربیت و فرهنگ‌پذیری و تحول و تغییر کارکرد هر یک عوامل جامعه‌پذیری یکی از مسائل و حوزه‌های مورد توجه متخصصان علوم اجتماعی به حساب می‌آید.

روش‌های تربیتی پدر از نگاه جوانان نشانگر تفاوت معنی‌داری به تفکیک استان هاست بعبارت دیگر علی‌رغم وجود شباهت‌هایی در الگوهای تربیتی و لی یکسانی روش وجود ندارد. برخی استان‌ها بیش از بقیه از روش‌های دموکراتیک یا برعکس استبدادی استفاده می‌کنند و این امر با توجه به تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی و سطوح توسعه متفاوت استان‌ها و نیز خرده فرهنگ‌های حاکم بر نقاط مختلف ایران قابل درک است.

رابطه‌ی بین محل سکونت و رفتار پدر

| درصد و تعداد کل | | رفتار پدر از دید جوانان | | محل سکونت |
|-----------------|------|-------------------------|---------------|-----------|
| تعداد | درصد | روش استبدادی | روش دموکراتیک | |
| ۲۳۲۸ | ۱۰۰ | ۸۱/۴ | ۱۸/۶ | شهری |
| ۳۶۹۹ | ۱۰۰ | ۹۰/۴ | ۹/۶ | روستایی |
| ۶۰۲۷ | | | | |

X²=101/2

sig=0/000

phi=/130

یکی از مقایسه‌های مهم بررسی الگوی تربیتی در جوامع شهری و روستایی است در این خصوص یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که بین متغیر نوع الگوی تربیتی و متغیرهای محل سکونت (شهر یا روستا) رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد و در نقاط روستایی بیشتر استبدادی ارزیابی شده است تا در نقاط شهری که با توجه به متغیرهایی چون سطح سواد و آگاهی و جایگاه پدر در نظام خانواده سنتی در جامعه روستایی کشور قابل درک است.

جنسیت و رفتار پدر

| درصد و تعداد کل | | رفتار پدر از دید جوانان | | جنسیت |
|-----------------|------|-------------------------|---------------|-------|
| تعداد | درصد | روش استبدادی | روش دموکراتیک | |
| ۳۳۵۷ | ۱۰۰ | ۸۶/۷ | ۱۳/۲ | پسر |
| ۲۶۷۰ | ۱۰۰ | ۸۷/۱ | ۱۲/۹ | دختر |
| ۶۰۲۷ | | | | |

$$X^2=181 \quad sig=0/350 \quad phi=0/005$$

برخلاف تصور اولیه که انتظار می‌رود رفتار پدران با پسران سهل‌گیرانه‌تر از دختران باشد یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که بین متغیر نوع الگوی تربیتی و متغیرهای جنس پاسخگو تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

قومیت و رفتار پدر

| کل | رفتار پدر از دید جوانان | | گروه قومی |
|------|-------------------------|--------------|-----------|
| | روش دموکراتیک | روش استبدادی | |
| ۱۱۱ | ۸۸ | ۲۳ | بلوچ |
| ۴۰ | ۴۰ | ۰ | ترکمن |
| ۱۳۹۲ | ۱۲۷۵ | ۱۱۷ | ترک |
| ۱۹۷ | ۱۵۰ | ۴۷ | عرب |
| ۳۷۸ | ۳۲۰ | ۵۸ | کرد |
| ۱۸۳ | ۱۵۳ | ۳۰ | گیلک |
| ۶۰۹ | ۴۳۰ | ۱۷۹ | لری |
| ۲۴۲ | ۲۱۸ | ۲۴ | مازندرانی |
| ۲۸۷۳ | ۲۵۶۲ | ۳۱۱ | فارس |
| ۶۰۲۵ | ۵۲۳۶ | ۷۸۹ | کل |

$$X^2=219 \quad sig=0/000 \quad cramers \ v=$$

قومیت یک متغیر اثرگذار بر الگوهای تربیتی در سرتاسر دنیاست، داده‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد که بین متغیر نوع الگوی تربیتی و متغیرهای قومیت رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. البته ناگفته نماند که در این مورد داده‌های مربوط به هموطنان ترکمن به دلیل

حجم نمونه بسیار کم (۴۰ نفر) که همگی نیز دموکراتیک ارزیابی شده است بر این تفاوت معنی‌دار اثر قابل توجهی گذاشته است.

وضع سواد و رفتار پدر

| کل | رفتار پدر از دید جوانان | | وضع سواد |
|------|-------------------------|---------------|----------|
| | روش استبدادی | روش دموکراتیک | |
| ۵۸۹۶ | ۵۱۵۵ | ۷۴۱ | با سواد |
| ۱۳۱ | ۸۳ | ۴۸ | بی‌سواد |
| ۶۰۲۷ | ۵۲۳۸ | ۷۸۹ | کل |

$$X^2=65027$$

$$\text{sig}=0/000$$

$$\text{phi}=-/104$$

نگرش افراد به مسائل مختلف تابعی از میزان شناخت و آگاهی آنها (و البته عوامل دیگری) است و این امر خود تحت تأثیر میزان سواد افراد نیز می‌باشد داده‌های جدول بالا نشان می‌دهد که بین متغیر نوع الگوی تربیتی و متغیرهای وضع سواد پاسخگو رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

پس از سنجش رابطه‌ی بین سواد و الگوی تربیتی به بررسی تأثیر میزان تحصیلات نیز بر الگوی تربیتی پرداختیم. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که بین متغیر نوع الگوی تربیتی و متغیرهای مقطع تحصیلی پاسخگو رابطه معنی‌داری وجود دارد.

گروه‌های سنی و رفتار پدر

| کل | رفتار پدر از دید جوانان | | گروه‌های سنی |
|------|-------------------------|---------------|--------------|
| | روش استبدادی | روش دموکراتیک | |
| ۳۳۵۷ | ۳۱۷۶ | ۴۹۴ | ۱۵-۱۹ |
| ۲۶۷۰ | ۱۵۴۳ | ۲۱۵ | ۲۰-۲۴ |
| ۶۰۲۷ | ۵۲۳۸ | ۸۰ | ۲۵-۲۹ |
| | | ۷۸۹ | کل |

$$X^2=۱.۶۲$$

$$\text{sig}=0/444$$

$$\text{cramer;s } v= /444$$

همان‌گونه که داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد بین متغیر نوع الگوی تربیتی و متغیرهای سن پاسخگو رابطه معنی‌داری وجود ندارد بعبارت دیگر جوانان در گروه‌های سنی گوناگون الگوهای رفتار تربیتی پدران خود را مشابه ارزیابی کرده‌اند. در صورتی که

انتظار می‌رود با افزایش سن جوانان آزادی عمل بیشتری داشته باشند که این خود نیازمند اعمال روش‌های مشارکتی‌تر و غیراستبدادی‌تر از سوی والدین است. نتایج یافته‌های پیمایشی در شهر همدان به‌عنوان مکمل بحث بحث داده‌های ثانویه در اینجا ارائه شده است.

بیشترین سهم در تربیت کودک را در خانواده شما چه کسی بر عهده دارد؟
۷/۵۶٪ از پاسخگویان مادر را دارای بیشترین نقش در تربیت دانسته‌اند. ۲۸/۷٪ نقش هم مادر و هم پدر را در این امر مهم دانسته‌اند و ۱۴/۷٪ پدر را دارای نقش برجسته‌تری در امر تربیت قلمداد کرده‌اند. در مجموع از نظر پاسخگویان مادر در این امر بیشترین نقش را دارد.

الگو و سرمشق بچه‌ها: ۲۴/۷٪ از پاسخگویان معلمان را دارای بیشترین نقش در الگوپذیری فرزندان، ۱۸٪ شخصیت‌های علمی و ادبی را، ۱۴/۷٪ ورزشکاران، ۱۱/۳٪ تنها پدر و مادر را دارای بیشترین نقش در سرمشق‌پذیری کودکان معرفی نموده‌اند. بقیه پاسخگویان هنرمندان، الگوهای دینی و مذهبی، دوستان و... را معرفی کرده‌اند. در این بررسی مشاهده می‌کنیم که به اهمیت نقش معلمان در امر تربیت‌پذیری خیلی اهمیت داده شده و بیشترین رتبه را به خود اختصاص داده است.

تفاوت فکری والدین با جوانان: ۲۶٪ معتقدند که با فرزندان‌شان تفاوت فکری دارند. ۲۰/۷٪ معتقدند که تفاوتی با فرزندان‌شان در الگوهای رفتاری ندارند. ۱۲/۷٪ معتقدند که فرزندان آنها دارای توقعات و خواسته‌های جدید هستند که با خواسته‌های پدر و مادرانشان تفاوت دارد. ۸/۷٪ نوع پوششی را عامل تضاد و تفاوت دانسته و ۷/۳٪ توجه به امور دینی و مذهبی را عامل تضاد تفاوت بر شمرده و بقیه پاسخگویان نیز هوش و آگاهی بیشتر فرزندان‌شان، امور اخلاقی، تغییر عواطف و احساسات، نحوه معاشرت و ارتباطات و احترام را از جمله عوامل تفاوت و تضاد دانسته‌اند.

مهم‌ترین دغدغه‌های تربیت والدین همدانی در خصوص جوانان: ۲۸٪ از پاسخگویان مهم‌ترین دغدغه‌ی زندگیشان در ارتباط جوانان را معاشرت با دوستان ناباب ذکر کرده و معتقدند که از این بابت دچار دغدغه و نگرانی هستند. ۲۲/۷٪ معتقدند که دغدغه‌ی اصلی آنان آینده‌ی فرزندان‌شان است. ۱۴/۷٪ محیط اجتماعی ناسالم را عامل اصلی دغدغه فکری‌شان عنوان کرده‌اند و بقیه پاسخگویان تربیت درست مسایل فرهنگی، اخلاقی، نیفتادن

در دام اعتیاد، کمرنگ شدن نقش مذهب، نبود امنیت اجتماعی، تأمین سلامتی و بیکاری و ازدواج را از جمله عوامل و به در دغدغه‌گری‌شان ذکر کرده‌اند.

در خصوص میزان آزادی عمل فرزندان ۱۰٪ از پاسخگویان پاسخ داده‌اند که فرزندانشان خیلی زیاد در این امر از استقلال و آزادی عمل برخوردارند. ۳۰٪ گزینه زیاد ۴۸/۷۳٪ تا حدودی، ۶/۷٪ کم و ۴/۷٪ خیلی کم را انتخاب نموده‌اند. مطابق بررسی مشاهده می‌کنیم که ۴۸/۷٪ معتقدند که فرزندانشان تا حدودی باید از آزادی و استقلال در امر تربیت برخوردار باشند ۲۴/۷٪ معتقدند که نظر فرزندانشان را خیلی زیاد در تصمیمات مهم زندگی جویا می‌شوند. ۴۴٪ زیاد، ۲۹/۳٪ تا حدودی و ۲٪ کم را مطرح نموده‌اند. در مجموع اکثر پاسخگویان معتقدند که باید زیاد و یا خیلی زیاد تصمیم فرزندانشان در امور مختلف را جویا شوند و در مسایل مختلفی که در زندگی روزمره‌شان به وقوع می‌پیوندد باید به نظر فرزندان نیز اهمیت و توجه نمود.

تنها ۴٪ از پاسخگویان معتقدند به سرزنش فرزندان در صورت دخالت آنها در امور بزرگترها بوده‌اند. ۵/۳٪ گزینه زیاد و ۲۶/۷٪ تا حدودی و ۳۱/۳٪ گزینه کم را انتخاب نموده‌اند و ۳۲/۷٪ نیز گزینه خیلی کم را عنوان نموده‌اند. در مجموع ۷۰٪ از کل پاسخگویان عامل سرزنش را کم و یا خیلی کم در امر دخالت در امور مربوط به بزرگترها مطرح کرده‌اند.

تنبیه: در این مورد ۳/۳٪ کاملاً موافق تنبیه هستند. ۲۸٪ موافق با تنبیه و ۸/۷٪ تا حدودی، ۳۴/۷٪ مخالف و ۲۵/۳٪ کاملاً مخالف با تنبیه فرزند امر تربیت‌پذیری می‌باشند. در مجموع ۶۰٪ از کل پاسخگویان مخالف و یا کاملاً مخالف با تنبیه فرزندانشان در تربیت‌پذیری هستند.

دخالت در انتخاب دوست: ۲۰٪ از پاسخگویان در انتخاب دوست برای فرزندانشان دخالت می‌کنند و گزینه خیلی زیاد را برگزیده‌اند همچنین ۳۱٪، گزینه زیاد، ۲۸/۷٪ تا حدودی، ۱۴٪ کم و ۵/۳٪ خیلی کم را انتخاب نموده‌اند. مطابق بررسی، ۵۰٪ از پاسخگویان در دوست‌یابی فرزندانشان دخالت زیاد و خیلی زیاد دارند و به این امر توجه کافی و ضروری داشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

محققان در جوامع مختلف نشان داده اند که پرورش طفل در هر جامعه کلید فهم آن فرهنگ است. از حدود سال‌های ۱۹۳۰ به این سو، مردم شناسان کوشش‌هایی خاص در مطالعه طرز پرورش کودک در اجتماعات مختلف به کار بسته‌اند و منشاء بسیاری از مشخصات اجتماعی و فرهنگی را در نحوه رفتار با کودکان جستجو کرده‌اند، تا جائی که امروزه هر محقق فرهنگ، از بررسی دوران کودکی و نحوه بار آوردن کودکان در جامعه آغاز می‌کند و نهادهای اجتماعی را انعکاسی از این تربیت و ناشی از آن می‌داند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۲).

در این مقاله سعی شده است تا به بررسی الگوهای تربیتی در خانواده ایرانی پرداخته شود. در گذشته، خانواده پدرسالاری صورت رایج نظام خانوادگی در ایران بود. حمایت پدری، فرزندان را نه فقط به هنگام خردسالی شامل می‌شد بلکه حتی پس از ازدواج، این حاکمیت عروس و نوادگان نیز شامل می‌شد. گذشته از مذهب و سنن مشترک و یا احترام مطلق به پدر خانواده گسترده را به هم می‌پیوست، خانواده واحد اقتصادی بود که زیر نظر مدیر خانواده یعنی پدر هدایت می‌شد و همگی با همیاری هم تولید می‌کردند و حاصل رنج خویش را مصرف می‌کردند. اوقات بیکاری را غالباً درون خانه با هم به سر می‌بردند. خانه هم کانون الفت زن و شوهری بود و هم کودکان را پرورش می‌داد. با وجود روابط صمیمی میان اعضای خانواده، تکیه نظم خانواده قدیم بر پدر و اعقاب ذکور او بود. به مادران و دختران او از حقوق و امتیاز سهمی کمتر می‌رسید. نام پدر نشان و عنوان خانواده می‌شد و منزل وی سکونتگاه خانوادگی را تشکیل می‌داد. بر اثر تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فکری، خانواده دچار تغییراتی شد. جامعه به تدریج از الگوی جامعه کشاورزی به صنعتی تغییر یافت. بنابراین هم کارکردها و هم اقتدار خانواده، همراه با آن دگرگون شد (شریفی، ۱۳۸۴). نقش و کارکرد این نهاد مهم و مؤثر اجتماعی در زمینه‌های مختلف دچار تغییر و دگرگونی شد. از آن جمله تربیت و آماده کردن فرد برای زندگی اجتماعی که در ادوار پیشین اغلب بوسیله نهاد خانواده (در معنای گسترده) انجام می‌شد به سایر نهادها یا سازمان‌ها و مؤسسات واگذار شد.

در این مقاله تنها به نتایج مربوط به ارزیابی الگوهای تربیتی پدران از دیدگاه جوانان پرداخته شد و مشابه این تحلیل نیز در مورد نحوه رفتار مادران قابل انجام می‌باشد. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که بین متغیر الگوی تربیتی پدر در استان‌های مختلف

کشور تفاوت معنی داری وجود دارد ولی بین سن و جنس پاسخگویان و متغیر الگوی تربیتی پدر رابطه معنی داری وجود ندارد بعبارت دیگر جوانان در گروه‌های سنی گوناگون الگوهای رفتار تربیتی پدران خود را مشابه ارزیابی کرده‌اند. همچنین بین دختران و پسران نیز از این حیث تفاوت معنی داری احساس نمی‌شود و این امر نشانگر تحول مهمی در نهاد خانواده ایرانی تلقی می‌گردد.

یکی از نکات مورد توجه این مقاله بررسی رابطه بین متغیر الگوی تربیتی و متغیر قومیت بوده است که نتایج نشانگر وجود رابطه معنی‌دار این دو متغیر است بعبارت دیگر اقوام مختلف ایرانی الگوهای تربیتی متفاوتی بکار می‌گیرند برخی اقوام در تربیت سخت‌گیرتر از سایرین هستند (البته داده در مورد ترکمن‌ها به دلیل اندک بودن حجم نمونه قابل تعمیم نیست). همچنین یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که بین متغیر نوع الگوی تربیتی و متغیرهای محل سکونت (شهر یا روستا) رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد و در نقاط روستائی بیشتر جوانان رفتار پدران خود را استبدادی ارزیابی نموده‌اند تا در نقاط شهری که با توجه به متغیرهایی چون سطح سواد و آگاهی قابل درک است. بدون تغییر ارزیابی شدن نحوه‌ی رفتار پدران در سنین مختلف فرزندان یکی دیگر از یافته‌های مهم این بررسی است که نشانگر انعطاف‌ناپذیری رفتار پدران ایرانی است. همچنین از یافته‌های مطالعه میدانی به روش پیمایش در شهر همدان حاکی از وجود تفاوت معنادار بین قومیت، متغیرهای تحصیلات و گروه‌های مختلف اجتماعی در زمینه تربیت و جامعه‌پذیر کردن افراد است.

منابع

- برزینکا، ولفگانگ (۱۳۷۱)، نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز ترجمه مهر آفاق بایبوردی. مرکز نشر دانشگاهی. پولارد، مایکل (۱۳۸۵)، مارگارت مید - آشتی دهنده فرهنگ‌های جهان، ترجمه محمد رضا افضلی، انتشارات فاطمی.
- دورکیم امیل (۱۳۷۶)، تربیت و جامعه شناسی ترجمه علیمحمد کاردان. دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، انتشارات سروش.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۳)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، انتشارات سمت.
- شاتو، ژان (۱۳۷۶)، مربیان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، دانشگاه تهران.
- شریعتمداری علی (۱۳۶۲)، جامعه و تعلیم و تربیت انتشارات امیر کبیر.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳)، اخلاق ناصری. تنقیح و تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری چاپ سوم، انتشارات خوارزمی.

- کریمی، یوسف (۱۳۸۲)، روان‌شناسی اجتماعی تعلیم و تربیت، موسسه نشر ویرایش.
قائم‌ی، علی (۱۳۷۰)، زمینه تربیت، تهران، انتشارات امیری.
فکوهی، ناصر (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های مردم‌شناسی، انتشارات نشر نی.
کریمی، یوسف (۱۳۸۲)، روان‌شناسی اجتماعی تعلیم و تربیت، موسسه نشر ویرایش.
مارشال کاترین و گرچن ب. راس من (۱۳۸۱)، روش تحقیق کیفی ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی چاپ دوم دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
موریش ایور (۱۳۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت غلامعلی سرمد انتشارات دانشگاه تهران.
مک نیل، پاتریک (۱۹۹۴)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی ترجمه محسن ثلاثی (۱۳۷۶) انتشارات آگه.
وحید، فریدون و محسن نیازی (۱۳۸۳)، تاملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی نامه. علوم اجتماعی دانشگاه تهران شماره پیاپی ۲۳.
وٹوقی، منصور و همکاران (۱۳۶۹)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات خردمند.

Lancy, David (2001) Studying children and schools, wave land press.

Ballantine, Jeanne (2001) the sociology of education, prentice hall.

Bong and Gall (2001) Education research, third edition, Longman.

Schaefer, (1989) Sociology

Wulf, Christopher (2004) Anthropology of education, Transaction publishers.

Noffke, E. Susan and Robert. B. Stevenson (1995) Educational action research, Teacher collage press.